دوفصلنامه جامعه شناسی تاریخی
دوره ۱۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
مقاله پژوهشی، صص ۱۰۱-۱۲۱

تاریخ‌نگاری کسنفن در کورُپایدیا

سیدمصطفی خلیلی‌نیا [۱]، روزبه زرین‌کوب [۲*]

۱. دانشجویی دکتری گروه تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

در این مقاله، مؤلفان چگونگی شکل‌گیری روایت تاریخی به‌دست گزنفون در کوروش‌نامه (کورپایدیا) را با استفاده از روش محاکات سه‌گانه پل ریکور بررسی کرده‌اند و مدعی هستند که گزنفون در کوروش‌نامه داده‌های تاریخی مستخرج از سنت‌های شفاهی و مکتوبِ در دسترس را با رویکردی متأثر از آموزه‌های سقراط تحلیل، تفسیر و تشریح کرده است. روایت تاریخی کوروش‌نامه به شکلی هدفمند طراحی شده است و غایت گزنفون استخراج دانش حکمرانی از زندگی کوروش بزرگ بود تا از این طریق الگویی عملی برای هدایت سیاسی جامعه ارائه دهد.

در روش ریکور، روایت تاریخی در سه ساحت پیش‌پیکربندی، پیکربندی (پیرنگ‌سازی) و بازپیکربندی مطالعه می‌شود. ریکور معتقد است برای دستیابی به درکی جامع از تاریخ‌نگاری یک مورخ، بررسی دقیق روایت او در این سه ساحتِ پیوسته ضروری است و نادیده گرفتن هر ساحت، فهم ما را از معنای متن ناقص می‌گذارد.

بنابراین، برای اثبات مدعای این پژوهش، ابتدا اثر عمیق آموزه‌های سقراط بر تاریخ‌نگاری گزنفون، پیش‌فهم او از واقعیت زندگی کوروش و درک گزنفون از نمادهای کنش انسانی بررسی شد. در گام بعدی، نشان داده شد که مؤلفه‌های یادشده چگونه به شکل‌گیری روایت تاریخی کوروش‌نامه و خلق یک زمان روایی منسجم یاری رسانده‌اند. این پژوهش همچنین با مطالعه تأثیرات کوروش‌نامه بر منش و کنش اسکندر مقدونی به تبیین دقیق غایت گزنفون در ساحت سوم محاکات پرداخته است.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که گزنفون شیوه تاریخ‌نگاری ویژه خود را داشته است که بر مبنای گفت‌وگو میان فرهنگ‌های سیاسی استوار بود. گزنفون برای پردازش روایت تاریخی از زندگی کوروش بزرگ به ترجمه مفاهیم ایرانی به مفاهیم یونانی پرداخت و به شکلی گسترده از ابزارهای ادبیات بلاغی بهره گرفت. این شیوه تاریخ‌نگاری که متأثر از آموزه‌های سقراط بود به نیازهای مخاطبان یونانی پاسخ می‌داد. روایت تاریخی کوروش‌نامه با توجه به استفاده از داده‌های خام تاریخی که در دسترس گزنفون قرار داشتند، بر بستری از واقعیت قرار دارد و نظر به وجود تحلیل‌های گزنفون، درک او از واقعیت را بازتاب می‌دهد که می‌توان آن را تصویر ذهنی وی از واقعیت زندگی کوروش بزرگ دانست.

*نویسنده مسئول: Email: zarrinkoobr@ut.ac.ir

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری، *کورپایدیا*، کسنفن، رویکرد سقراطی، محاکات سه‌گانه، پل ریکور، اسکندر مقدونی، پیرنگ‌سازی

مقدمه

مردمان دوران باستان گزنفون را در کنار هرودوت و توکودیدس، یکی از سه مورخ بزرگ زمانه خود می‌دانستند (Luce, ۱۹۹۷, p. ۷۰; Marincola, ۲۰۱۷, p. ۱۰۵). در سده چهار پیش از میلاد، فرآیند تکوین تاریخ‌نگاری یونانی هنوز به فرجام نهایی خود نرسیده بود؛ این دوران، عصر نوآوری و سیالیت مرزهای روایت بود و به‌نظر نمی‌رسد الگوهای تاریخ‌نگارانه در روزگار گزنفون صلب و تثبیت شده بوده باشند (Parmeggiani, ۲۰۱٤, pp. ۱–۷ esp. ۳; Marincola, ۲۰۱۷, p. ۱۰٦).

طولانی‌ترین کتاب گزنفون و تنها کتاب او که تمام موضوع آن درباره شاهنشاهی هخامنشی است، کوروش‌نامه (کورپایدیا) نام دارد (Badian, ۲۰۰٤, p. ٤۸; Sancisi-Weerdenburg, ۲۰۱۷). کوروش‌نامه ممکن است با ملاک‌های جدید یا در مقایسه با کتاب‌های هرودوت و توکودیدس، تاریخ‌نگاری به معنای خاص کلمه نباشد؛ اما این کتاب به‌شدت با تاریخ پیوند دارد. امروزه رویکرد جدیدی، بیشتر با خاستگاه آمریکایی – انگلیسی، نسبت به گزنفون پدید آمده است که او را صدایی تعیین‌کننده در تاریخ‌نگاری یونانی قرن چهار پیش از میلاد می‌داند (Tuplin, ۲۰۰٤, p. ۱۳). بنابراین، امروزه مطالعه تاریخ شاهنشاهی هخامنشی بدون استفاده به‌جا از کوروش‌نامه ناقص خواهد بود. به‌نظر می‌رسد گزنفون مورخی صاحب‌سبک بوده که به شیوه خاص خود تاریخ می‌نوشته است و مقایسه تاریخ‌نگاری او با هرودوت و توکودیدس به سادگی امکان‌پذیر نیست (در این باره نک. Nicolai, ۲۰۱٤, pp. ۸۳–۸٤).

برای بررسی تاریخ‌نگاری گزنفون در کوروش‌نامه، پرسش‌های بنیادین این پژوهش بر رویکرد وی به تاریخ، دانش او از واقعیت زندگی کوروش بزرگ و درک او از نمادهای کنش انسانی متمرکز است. همچنین چگونگی برهم‌کنشِ این مؤلفه‌ها در ساختار روایت تاریخی کوروش‌نامه و در نهایت غایت گزنفون از این پردازش روایی، دیگر پرسش‌هایی هستند که این مطالعه به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

این پژوهش روش «محاکات سه‌گانه» در کتاب «زمان و روایت» پُل ریکور را برای تبیین شکل‌گیری روایت کوروش‌نامه برگزیده است (Ricoeur, ۱۹۸٤, vol. ۱, pp. ۵۲–۹۱). در این الگو، اثر طی سه ساحت واکاوی می‌شود: نخست «پیش‌پیکربندی» که معطوف به منابع و پیش‌دانسته‌های مورخ است؛

سپس «پیکربندی» یا «پیرنگ‌سازی» که طی آن، مورخ میان داده‌های ناهمگنِ تاریخی پیوندی معنادار ایجاد کرده و روایتی منسجم می‌سازد. سرانجام در «بازپیکربندی»، با تلاقی جهان متن و خواننده، درک مخاطبان از واقعیت بازتولید شده و روایت به دنیای کنش باز می‌گردد که مورخ در پیکربندی خود بدان نظر دارد.

بر این پایه، مدعای پژوهش آن است که گزنفون با اتکا به منابع در دسترس، رویکردی سقراطی و با پیرنگ‌سازی، میان واقعیت هخامنشی و معیارهای یونانی سازش ایجاد و بدین وسیله، دانش حکمرانی را از زندگی کوروش بزرگ استخراج کرد.

تحقیقات پژوهشگران گذشته بر سه محور برجسته تمرکز یافته است: درستی داده‌های تاریخیِ کوروش‌نامه، غایتِ گزنفون و بهره‌گیری از ادبیات بلاغی. داده‌های تاریخی کوروش‌نامه اغلب نادرست تشخیص داده شده است (برای نمونه نک. Reichel, ۲۰۱۰, p. ٤۲۱; Tamiolaki, ۲۰۱۷, pp. ۱۷٤–۱۹٤; Faulkner, ۲۰۱۸). ولفگانگ کناوت به ترکیب داده‌های ایرانی و یونانی در کوروش‌نامه اشاره کرده (کناوت، ۱۳۵۵: ۳٤) و هلن سانسیسی وردنبورخ ترکیبی از خیال و واقعیت را در کوروش‌نامه تشخیص داده است (Sancisi–Weerdenburg, ۲۰۱۷). پژوهشگرانی مانند کریستوفر تاپلین، فیلیپ استاتر و پی‌یر کارلیر که بر غایت آموزشی گزنفون در کوروش‌نامه تأکید می‌کنند (Tuplin, ۲۰۱۳; Stadter, ۲۰۱۰, pp. ۳٦۷–٤۰۰; Carlier, ۲۰۱۰, p. ۳۲۸) معتقدند غایت آموزشیِ او بر روایت تاریخ در کوروش‌نامه تأثیرگذار بوده و سبب شده است کوروش‌نامه تنها آرایه‌ای ایرانی داشته باشد (Tuplin, ۱۹۹۰, pp. ۱۷–۳۱; ۲۰۱۳). فیلیپ استاتر می‌گوید گزنفون تحت تأثیر اهدافِ آموزشی خود و با غایت ایجاد تغییر در آینده به ابداع گذشته و داستان‌نویسی دست زده است (Stadter, ۲۰۱۰, p. ۳۷۷). همچنین ادبیات بلاغیِ استفاده‌شده در کوروش‌نامه، به‌ویژه در روایت پانتهآ و آبراداتس، سبب شده است که برخی از صاحب‌نظران جنبه‌های رمان‌گونه کوروش‌نامه را بسیار برجسته بدانند (زرین‌کوب، ۱۳۹٤: ۱۱٤; Tatum, ۱۹۸۹, pp. ۳٦–۷۵).

درحالی‌که پژوهش‌های گذشته عمدتاً بر صحت داده‌ها یا انطباق تاریخ با اهدافِ سیاسی و آموزشی تمرکز دارند، نوآوری این پژوهش در واکاوی چگونگی شکل‌گیری «روایت تاریخی» در کوروش‌نامه است. این مهم با کاربست روش محاکات سه‌گانه در سه ساحت پیش‌پیکربندی، پیکربندی و بازپیکربندی به انجام می‌رسد. بدیهی است که کوروش‌نامه اثری چندبعدی و پیچیده است و بررسی تمامی ابعاد یا مصادیق آن در یک مقاله نمی‌گنجد؛ بنابراین، در این نوشتار بر رویه غالب در تاریخ‌نگاری گزنفون در

کوروش‌نامه تمرکز شده است.

دنیای زیستهٔ نویسنده و افق پیش‌فرض‌های تاریخی

گزنفون را مردمان دوران باستان در کنار هرودوت و توکودیدس، یکی از سه مورخ بزرگ زمانه خود می‌دانستند (Luce, ۱۹۹۷, p. ۷۰; Marincola, ۲۰۱۷, p. ۱۰۵). در سده چهار پیش از میلاد، فرآیند تکوین تاریخ‌نگاری یونانی هنوز به فرجام نهایی خود نرسیده بود؛ این دوران، عصر نوآوری و سیالیت مرزهای روایت بود و به‌نظر نمی‌رسد الگوهای تاریخ‌نگارانه در روزگار گزنفون صلب و تثبیت شده بوده باشند (Parmeggiani, ۲۰۱٤, pp. ۱–۷ esp. ۳; Marincola, ۲۰۱۷, p. ۱۰٦).

کوروش‌نامه به آثار سقراطی گزنفون شباهت دارد (Tuplin, ۲۰۱۳) و به‌نظر می‌رسد تحت تأثیر آموزه‌های سقراط نوشته شده است (Tamiolaki, ۲۰۱۲, p. ۵۸۲). چنان‌که رابین واترفیلد نیز ریشه فلسفی مشترکی در تمام آثار گزنفون یافته و نام «مأموریت سقراطی» بر آن نهاده است (Waterfield, ۲۰۰٤, pp. ۸۱, ۱۱۰; همچنین نک. Tamiolaki, ۲۰۱۲, p. ٥٦٤). گزنفون شاگرد سقراط بود (Lee, ۲۰۱۷, p. ۲۳; Dorion, ۲۰۱۷, p. ٤٥) و به این اعتبار از آموزه‌های استاد خود تأثیر پذیرفت. بنابراین، با مقایسه کوروش‌نامه و آثار سقراطی گزنفون می‌توان رویکرد او نسبت به تاریخ را در کوروش‌نامه دریافت.

گزنفون در کوروش‌نامه از بی‌ثباتی سیاسی در یونان باستان شکوه می‌کند و سپس با معرفی کوروش بزرگ به‌عنوان نمونه حاکم موفق، هدف از نوشتن کوروش‌نامه را کشف دلایل موفقیت کوروش در حکمرانی بیان می‌کند (Xenophon, ۱۹۱٤, I. ۱. ۱–٦). گزنفون در کوروش‌نامه غایتی آموزشی و الگوساز داشت (Faulkner, ۲۰۱۸; Reichel, ۲۰۱۰, p. ٤۲۱) و این مورد در آثار سقراطی گزنفون نیز مشاهده می‌شود (Xenophon, ۲۰۰۲, Oeconomicus, IV. ٤). گزنفون در یادکردها، ایرانیان را به‌عنوان الگو برای حل مشکلات سیاسی آتن توصیه کرده و دانش حکمرانی را هنر شاهان نامیده است (Xenophon, ۲۰۰۲, Memorabilia, II. ۱. ۱۰; III. ۵. ۱٤; IV. ۲. ۱۱). به این اعتبار، کوروش‌نامه ادامه یادکردها به‌نظر می‌رسد. گزنفون در یادکردها از زبان سقراط الگوگیری از ایرانیان را توصیه کرده و در کوروش‌نامه در حال الگوسازی برای مخاطبان است؛ بنابراین، از مقایسه کوروش‌نامه و آثار سقراطی گزنفون چنین برمی‌آید که گزینش زندگی کوروش برای مطالعه و پرسش از دلایل موفقیت او احتمالاً تصادفی نبوده است و گزنفون تحت تأثیر آموزه‌های سقراط به سراغ زندگی کوروش

بزرگ رفته است.

گزنفون در یادکردها بارها از زبان سقراط سودمندی را ملاک نیکی اعمال معرفی می‌کند (Xenophon, ۲۰۰۲, Memorabilia, III. ۸. ٤–۷; IV. ۷. ۱–۱۰ و نیز کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۳۱). در کوروش‌نامه، کوروش به دیگران سود می‌رساند و در مقابل، ایشان با میل و رغبت از او اطاعت می‌کنند؛ برای نمونه، کوروش همسر آبراداتس را نه همچون اسیر، بلکه همچون یک مهمان محترم نزد خود نگه داشت و در نتیجه، آبراداتس نیز به کوروش پیوست. کوروش هدف خود را از این کار امید به کسب فایده در آینده عنوان می‌کند (Xenophon, ۱۹۱٤, V. ۱. ۱۷). در نمونه‌ای دیگر، کوروش گبریاس و گاداتاس را حمایت کرد و به ایشان در کشیدن انتقام از پسر شاه آشور یاری رساند و در نتیجه آن‌ها با رغبت به کوروش خدمت کردند (Xenophon, ۱۹۱٤, VII. ۵. ۲۹, ۳۰, ۳۲). رابطه کوروش با زیردستانش بر مبنای منفعت متقابل بود و هر دو طرف از این رابطه سود می‌بردند؛ بنابراین، در کوروش‌نامه کوروش حکومتی پایدار بر مبنای سودمندی دوطرفه ایجاد کرد (در این باره نک. Xenophon, ۱۹۱٤, VIII. ۱. ٤٤; ٤. ۹–۱۲; Tamiolaki, ۲۰۱۲, pp. ۵۷۳–۵۷۸; Danzig, ۲۰۱۲, pp. ٤۹۹–۵٤۱).

گزنفون از زبان سقراط میان آموزش و سودمندی ارتباط برقرار کرده و دانش (آموزش) را مقدمه سودمندی دانسته است (Xenophon, ۲۰۰۲, Oeconomicus, I. ۱–۱۶; II. ۱۱; Memorabilia, IV. ۱. ۵). در آموزه‌های سقراط، آموزش جایگاه ویژه‌ای داشت؛ چنان‌که گزنفون از زبان سقراط، تنها کسانی را واقعاً حاکم می‌خواند که دانش حکومت‌گری داشته باشند (Xenophon, ۱۹۱٤, I. ۱. ۳; ۲۰۰۲, Memorabilia, III. ۹. ۱۰). در کتاب‌های گزنفون در وصف اهمیت آموزش و اولویت آموزش‌دیدن پیش از شروع به انجام هر کار، بحث‌هایی از زبان سقراط نقل شده است (Xenophon, ۲۰۰۲, Memorabilia, I. ٦. ۱۵; III. ۱. ۱–٤; Oeconomicus, I. ۱۰, ۱۲). اهمیت آموزش در جای‌جای کوروش‌نامه نیز مشاهده می‌شود. در نام کتاب از واژه «پایدیا» استفاده شده که به معنای آموزش است (در این باره نک. Stadter, ۲۰۱۰, pp. ۳۹۲–۳۹۳ و Liddell et al., ۱۹۹۲, p. ۱۲۸٦ و یگر، ۱۳۷٦، ج ۱، ص ۳۸٦؛ ج ۳، ص ۱۱۸۰) و یکی از مؤلفه‌هایی که گزنفون برای کشف دلایل موفقیت کوروش بزرگ در حکمرانی مورد بررسی قرار داده، آموزش او در دوران کودکی است (Xenophon, ۱۹۱٤, I. ۱. ٦). گزنفون پیش از شرح جنگ‌ها، آموزش کودکی کوروش را توصیف کرده و در کتاب‌های دوم تا هفتم، فرآیند آموزش مستمر او را تا فتح بابل پی می‌گیرد. در این سیر، کوروش که در پایان کتاب

نخست محتاج نصایح پدر بود (فصل ٦ از کتاب یکم)، در کتاب هشتم به حکمرانی ورزیده تبدیل می‌شود. او که در کتاب هفتم مشتاق شنیدن نصایح کروسوس، شاه اسیر لودیا بود (Xenophon, ۱۹۱٤, VII. ۲. ۱۰)، در کتاب هشتم معلم‌وار ایرادات او را می‌گیرد (Xenophon, ۱۹۱٤, VIII. ۲. ۱۵–۲۳). غایت آموزشی که پژوهشگران در کوروش‌نامه مشاهده کرده‌اند (نک. ص ۳ از همین پژوهش)، ناشی از آموزه‌های سقراط است که به سودمندی عمل بها می‌داده است.

بنابراین، رویکرد تاریخی گزنفون در کوروش‌نامه، که در این مقاله «رویکرد سقراطی» نامیده می‌شود، متأثر از آموزه‌های سقراط بوده است. گزنفون با چنین رویکردی به سراغ تاریخ ایران رفت.

در یونان باستان سه خط روایتی متفاوت درباره زندگی کوروش بزرگ در کتاب‌های هرودوت، کتسیاس و گزنفون وجود داشت که نشان‌دهنده گنگ‌بودن دانش یونانیان درباره زندگی کوروش بزرگ است؛ چنان‌که پی‌یر کارلیر این دانش را میان افسانه و تاریخ می‌داند (Carlier, ۲۰۱۰, p. ۳۲۷). این ابهام در مقدمه کوروش‌نامه، آنجا که گزنفون درباره محتوای کتاب می‌نویسد: «...آنچه را درباره او [کوروش بزرگ] فکر می‌کنیم می‌دانیم...»، نیز مشاهده می‌شود (Xenophon, ۱۹۱٤, I. ۱. ٦).

به‌رغم این ابهام، گزنفون با اتکا به سنت‌های شفاهی و مکتوب، مدعی است پس از «بررسی و جستجو»، «یافته‌هایش» را گزارش کرده است (Xenophon, ۱۹۱٤, I. ۱. ٦; ۲. ۱). این توصیف و نشانه‌های دیگر در طول کتاب، میل او به ارائه داده‌های مستند را نشان می‌دهند؛ برای نمونه، او درباره مادر کوروش نظری را که «به‌طور عمومی مورد قبول بود» بازگو کرد و درباره پدرش «روایتی را که شنیده بود» گزارش داد (Xenophon, ۱۹۱٤, I. ۲. ۱). این امر نشان می‌دهد گزنفون با آگاهی از روایت‌های مختلف، پس از بررسی، انتخاب کرده است که چه چیزی را گزارش بدهد. این پژوهش در پی اثبات درستی تمام داده‌های تاریخی کوروش‌نامه نیست، اما مدعی است که این داده‌ها، خواه درست و خواه نادرست، مستند به منابع در دسترس گزنفون بوده و نمی‌توان آن را خیال‌پردازی صرف دانست (نک. Hirsch, ۱۹۸۵a, pp. ۸۵–۹۷; ۱۹۸۵b, pp. ٦۵–۸۵). به روایت ولفگانگ کناوت، در کوروش‌نامه اصطلاحات اصیل ایرانی ترجمه و گزارش شده است (کناوت، ۱۳۵۵، ص ۸۸) و گزنفون تلاش داشته در کوروش‌نامه تاریخ را گزارش کند و داده‌های تاریخی او گاه از هرودوت نیز دقیق‌تر است (نک. Sancisi–Weerdenburg, ۲۰۱۷؛ برای تحقیقات بیشتر در این باره نک. Tamiolaki, ۲۰۱۷, pp. ۱۸۲–۱۸۳; Nicolai, ۲۰۱٤, pp. ۸۳–۸٤).

ملاک‌های ایرانیان و یونانیان درباره حکمرانی متفاوت بود و همین سبب می‌شد درک آن‌ها از

کنش‌هایی واحد متفاوت باشد. یک نمونه، مقوله اطاعت است. برمبنای کتیبه‌های بیستون و نقش رستم، در ایران شاه به دلیل نوع رفتار و سیاست‌هایش تأیید الهی داشت (DB IV. ٦٣. ٦١–٧؛ نک. Kent, ١٩٥٣, p. ١٣٢ و نیز نک. Schmitt, ١٩٩١, p. ٧١) و با توانایی‌های ذهنی و فیزیکی خداداد (DNb. i٨. ٤٥–٩؛ نک. Kent, ١٩٥٣, p. ١٤٠ و نیز نک. Schmitt, ٢٠٠٩, pp. ١٠٨–١٠٩) نظمی خداخواست ایجاد می‌کرد و بنابراین، اطاعت از او واجب بود و شورش علیه شاه جرم بوده و فرجام تلخی داشت (DNa. ٤. ٣٠–٤٧; ٥. ٤٧–٥٥; ٦. ٥٦–٦٠؛ نک. Kent, ١٩٥٣, p. ١٣٨ و نیز نک. Schmitt, ٢٠٠٩, pp. ١٠٣–١٠٦). برمبنای روایت پلوتارخ، ایرانیان تعظیم در برابر شاه را پسندیده‌ترینِ اعمال می‌دانستند؛ اما نزد یونانیان اطاعت و تعظیم‌کردن نماد بردگی بود (نک. Plutarch, ١٩١٤, "Themistocles", XXVII). گزنفون از زبان سقراط، مشخصه بردگی را در فرمان‌برداری و فقدان اختیار می‌دانست (Xenophon, ٢٠٠٢, Memorabilia, II. ١. ١٦–١٨; ٨. ٣–٤). گزنفون که متأثر از فرهنگ یونانی بود، به‌واسطه سفر و حضور در شورش علیه شاه بزرگ با فرهنگ سیاسی ایرانی نیز آشنا شد. متن کوروش‌نامه نشان‌دهنده گرایش او به فرهنگ سیاسی ایرانی است. بارزترین نمونه این گرایش در روایت محاکمه شاه ارمنستان خودنمایی می‌کند، آنجا که کوروش با وجود تأیید ارزشمندی مبارزه برای آزادی، تذکر داد که شاه مغلوب مجبور به اطاعت از ولی‌نعمت خویش است (Xenophon, ١٩١٤, III. ١. ١٠–١١). کوروشِ گزنفون همچون داریوش در کتیبه نقش رستم، دارای توانایی‌ها و خصوصیت‌های خداداده بود (Xenophon, ١٩١٤, I. ٢. ١–٢) و با تأیید الهی بر دشمنان خود پیروز می‌شد (Xenophon, ١٩١٤, VII. ٢. ٢٤)؛ امری که یادآور سرکوب شاهان شورشی در کتیبه بیستون است (DB IV. ٥٢. ٢–٣١؛ نک. Kent, ١٩٥٣, p. ١٣١; Schmitt, ١٩٩١, p. ٦٨). بنابراین، کنشِ اطاعت‌کردن در ایران و یونان معنای متفاوتی داشت (برای مطالعه بیشتر نک. Walser, ١٩٨٧, vol. ٢, pp. ١٥٥–١٦٥ و Fisher, ٢٠٠٢, pp. ٨٤–٩٠).

نمونه دیگر تأثیرپذیری گزنفون از ایرانیان، نقش‌آفرینی زنان در عرصه حکمرانی است. گویا آموزش هنرهای رزمی و مشارکت زنان در جنگ و یا حکمرانیِ ایشان در ایران امری مسبوق به سابقه بوده و هرودوت (Herodotus, ١٩٢٢, VII. ٩٩; ١٩٦٩, VIII. ٦٨–٦٩, ٨٧–٨٨; IX. ١٠٩)، کتسیاس (Ctesias, ٢٠١٠, F١٥F–b٢٩) و گزنفون (Xenophon, ١٩١٨, III. ١. ١٠–١٥; ١٩٢١, Anabasis, I. ٢. ١٢–٢٥) به نمونه‌هایی از این موارد اشاره کرده‌اند. در دوران هخامنشی، پرداخت دستمزد به زنان نه بر اساس جنسیت، بلکه برپایه نوع و کیفیت کار بود (در این باره نک. هینتس: ٣٥٢–

۳۵۷ به‌ویژه ص ۳۵۳)، امری که اهمیت سودرسانی در رویکرد سقراطی را به‌یاد می‌آورد. این را در روایت گزنفون از مانیا هم می‌توان دید؛ او سیاستمداری توانا بود و توانست اعتماد فرنبازو را جلب کند، ولی داماد او فاقد این سیاست بود و در نتیجه به‌دست فرنبازو سرکوب شد (Xenophon, ۱۹۱۸, III. ۱. ۱۰–۲۶). نمونه دیگر خشیارشا است که به‌دلیل منطق و توانمندی آرتمیس، به نصایح او گوش می‌داد و با فرماندهی او بر ناوگان کاریایی مخالفی نکرد (Herodotus, ۱۹۲۲, VII. ۹۹; ۱۹۲۵, VIII. ۶۸–۶۹; ۸۷–۸۸; ۱۰۱–۱۰۳). این واقعیت ایرانی به‌رغم تناسبی که با رویکرد سقراطی گزنفون داشت، با ترس سنتی یونانیان از کنش اجتماعی و سیاسی زنان تضاد عمیقی ایجاد می‌کرد (در این باره نک. Pomeroy, ۱۹۹٤, pp. ۳۳–٤۰, ۵۸–۶۱; Baragwanath, ۲۰۱۰, p. ۶۸). در اندیشه یونانی، هرگونه دخالت زنان در امر سیاست مصداق فساد بود (Sancisi-Weerdenburg, ۱۹۸۷, vol. ۱, p. ۳۸). الگوی مطلوب گزنفون درباره نقش‌آفرینی زنان در عرصه سیاست در کوروش‌نامه، پانتهآ است که به‌طور فعال نقش سیاسی بازی می‌کند (نک. ص ۸ از همین پژوهش). به گفته سارا فراریو، در نظر یونانیان باستان سیاست به معنای تنظیم روابط انسانی از ساحت زندگی خانوادگی تا ساحت اجتماعی و حکمرانی تعریف می‌شد (Ferrario, ۲۰۱۷, p. ۵۷). پانتهآ در کوروش‌نامه روابط سه مرد، یعنی کوروش، آراسپس و آبراداتس را با زیبایی، فکر، کلام و رفتار خود تنظیم کرد و کنش‌های مستقل و هدفمندی انجام داد (Xenophon, ۱۹۱٤, VI. ۱. ۳۱–۵۱; VII. ۳. ۸–۱٤; Baragwanath, ۲۰۱۰, p. ۶۸) که با تعریف یونانیان باستان، یک عمل سیاسی کامل به‌شمار می‌رفت. بنابراین، می‌توان گفت که گزنفون در زمینه کنش سیاسی زنان تحت تأثیر اندیشه ایرانی قرار داشت.

پیکربندی روایی: چیدمان داده‌های تاریخی و خلق متن *کورپایدیا*

گزنفون در کوروش‌نامه هرآنچه را که می‌دانست گزارش نداده است. برای نمونه، گزنفون از وقوع نبرد میان مادها و پارسی‌ها در هنگام انتقال قدرت خبر داشت؛ اما در کوروش‌نامه هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌کند (نک. Xenophon, ۱۹۲۱, Anabasis, III. ٤. ۶–۱۲; Stadter, ۲۰۱۰, p. ۳۷۰) و یا به‌رغم آگاهی از اهمیت باغبانی برای هخامنشیان (نک. Xenophon, ۲۰۰۲, Oeconomicus, IV. ۲۰–۲۵) در کوروش‌نامه به باغبانی اشاره‌ای نشده است (برای مطالعه بیشتر در این باره نک. Tuplin, ۱۹۹۰, vol. ۵, pp. ۱۷–۳۱). به‌نظر می‌رسد ملاک گزنفون برای گزینش داده‌های تاریخی، نه اهمیت آن‌ها، بلکه تناسب آن‌ها با موضوع مورد پژوهش او، یعنی کشف دلایل موفقیت کوروش بزرگ در حکمرانی، بوده

است. گزنفون شکار را برای حکمرانی سودمند تشخیص داد؛ به‌نظر گزنفون، شکار بهترین تمرین برای جنگ و فرصتی برای یک رهبر سیاسی بود تا برتری خود را به رخ رعایا بکشد (Xenophon, ۱۹۱٤, I. ۲. ۱۰–۱۲; VIII. ۱. ۳٤). اما گزنفون در باغبانی سودی برای حکمرانی نیافت یا این فایده از نظر او چندان برجسته نبود. در کوروش‌نامه، هر داده‌ای که گزینش و ارائه شده است با مؤلفه‌های سودمندی و آموزشی مطابقت داشت که در رویکرد سقراطی گزنفون وجود داشت.

اهمیت سودمندی و خاصیت آموزشی داشتن روایت سبب شد تا گزنفون تبار کوروش را در دو جمله خلاصه کند؛ اما شرحی مبسوط و تحلیلی از نظام آموزشی پارس و بهره‌رفتن کوروش از آموزه‌های کمبوجیه در کتاب نخست ارائه دهد (Xenophon, ۱۹۱٤, I. ۲. ۱–۱٦; ٦. ۱–٤٦). کوروش از این آموزه‌ها در کتاب‌های دوم تا هفتم استفاده کرده است. فایده این آموزه‌ها پیروزشدن کوروش و برپایی حکومتی باثبات بود. متن کوروش‌نامه به یک اعتبار، اثبات درستی و فایده‌مندی آموزش‌هایی است که کوروش در کتاب یکم دیده است. فصل ششم از کتاب یکم همچون دورنمایی عمل می‌کند و در کتاب‌های دوم تا هفتم کوروش‌نامه، درستی آموزه‌های کمبوجیه با نمونه‌های تاریخی ثابت شده است؛ برای نمونه، درستی تأکید پدر بر لزوم آگاهی از مشیت الهی پیش از دست‌زدن به هر کاری (Xenophon, ۱۹۱٤, I. ٦. ۱–۲)، در روایت شکست کروسوس به‌دلیل بی‌خبری از اراده خدایان تجسم می‌یابد (Xenophon, ۱۹۱٤, VII. ۲. ۲٤).

گزنفون دریافته بود که ثبات حکومت مستلزم سلسله‌مراتب و اطاعت است. او با درک این ضرورت و سرخورده از اوضاع سیاسی در زادگاهش، تحت تأثیر میل وافر مردمان به پیروی از کوروش قرار گرفت (Xenophon, ۱۹۱٤, I. ۱. ۱–۵). در اندیشه ایرانی، اطاعت از شاه ریشه در مشیت الهی و مفهوم نظم داشت. این مفهوم ایرانی برای مخاطبان یونانی ناآشنا بود و آن‌ها هرگز نمی‌پذیرفتند که از کسی اطاعت کنند؛ زیرا اطاعت را نماد بردگی می‌دانستند. برای نمونه، در کوروش‌نامه شاه ارمنستان شورش خود را تلاشی برای رهایی از قید اطاعت مادها و کسب آزادی توصیف می‌کند (Xenophon, ۱۹۱٤, III. ۱. ۱۰). در میان یونانیان، سعادت با بردگی همخوانی نداشت و آزادی با سرکوب یکجا جمع نمی‌شد. گزنفون برای حل این مشکل دست به ترجمه مفهوم ایرانی نظم و جایگزینی آن با مفهومی مشابه زد. او که تحت تأثیر آموزه‌های سقراط، به حکمرانی بر اساس فضیلت علاقه داشت (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۲۹–۱۳۱، ۲۵۲؛ Tamiolaki, ۲۰۱۲, pp. ٥٦۳–٥۸۷)، مفهوم یونانی «سوفروسونه» را جایگزین نظم کرد. این جایگزینی در روایت سرکوب شورش شاه ارمنستان مشهود است؛ او که ابتدا

برای کسب آزادی شورش کرده بود، در مواجهه با کوروش دچار سرگشتگی شد (Xenophon, ۱۹۱٤, III. ۱. ٥–٦; ۹–۱۳) و در نهایت به نادانی خود اعتراف کرد و انقیاد در برابر کوروش را سعادتمندانه‌تر از آزادی پیشین خواند (Xenophon, ۱۹۱٤, III. ۲. ١٤–١٦). گزنفون از این طریق به مخاطبان یونانی القا کرد که سعادت در گرو شناخت حد توان خویش است؛ چنان‌که شاه ارمنستان با خروج از حد توان خود به هلاکت نزدیک شد و با اطاعت از کوروش به عزت رسید. بدین ترتیب، گزنفون با ترجمه مفهوم ایرانی نظم به مفهوم یونانی سوفروسونه، روایتی ساخت که پذیرش اطاعت‌کردن را به‌عنوان یک اصل در حکمرانی برای مخاطبان یونانی آسان کرد. در روایت گزنفون، آزادی، سرکوب، بردگی و سعادت حول مفهوم یونانی سوفروسونه به ابزارهایی برای ایجاد و نگهداری نظم سیاسی بدل شدند. گزنفون تا حد امکان به واقعیت تاریخی پایبند ماند؛ اگر او بیش از این در کوروش‌نامه واقعیت تاریخی را بازتاب می‌داد و دست به ترجمه مفاهیم نمی‌زد، روایت او تنها به توصیفی از آنچه در ایران می‌گذشت تبدیل می‌شد و گزنفون نمی‌توانست دانش حکمرانی را از دل آن استخراج کند. شایان ذکر است که گزنفون در روایت سرکوب شورش شاه ارمنستان به صراحت از واژه سوفروسونه استفاده نکرده، بلکه سوفروسونه منطق روایت او را تشکیل داده است.

گزنفون همین شیوه را درباره روایت پانتهآ و آبراداتس به‌کار بست. او سعی کرد تا حد امکان به واقعیت تاریخی پایبند بماند و نشان بدهد که چگونه زنان یونانی می‌توانستند مانند زنان ایرانی نقش سیاسی بازی کنند. گزنفون با استفاده از ادبیات بلاغی، زن سیاستمدار و جنگجوی ایرانی را در چهارچوب‌های بی‌خطر مردسالاری یونانی جای داد و برای مخاطبان یونانی تصویر کرد؛ تصویری که نه درک یونانیان باستان از زنان ایرانی را نشان می‌داد (در این باره نک. Stadter, ۲۰۱۰, pp. ۳۹٤–۳۹٥) و نه بازتابی از واقعیت زندگی زنان ایرانی بود. روایت گزنفون، زن ایرانی را در چهارچوب‌های مردسالارانه یونانی بازتاب می‌داد که با هدف او، یعنی کشف دانش حکمرانی، همخوانی داشت. نقش سیاسی که پانتهآ بازی کرد، جایگزین‌کردن آراسپس با آبراداتس و تشویق آبراداتس به جنگیدن با تمام توان در راه کوروش بود (Xenophon, ۱۹۱٤, VI. ۱. ۳۱–۳۳; ٤٥–٥۱). گزنفون این نقش سیاسی‌بازی‌کردنِ پانتهآ را به سرعت و در ۱۰ بند روایت کرده است؛ اما در مقابل، جزئیات اسارت، سوگواری و مرگ تراژیک او و همسرش را با تفصیل در ۳٤ بند شرح داده است (Xenophon, ۱۹۱٤, IV. ٦. ۱۱; V. ۱. ۳–۷; VI. ٤. ۲–۱۱; VII. ۱. ۲۹–۳۲; ۳. ۳–۱٦). گزنفون با تندکردن سرعت روایت در بخش‌های سیاسی و کندکردن آن در صحنه‌های رمانتیک، پیام سیاسی را در لفافه توصیفات

نغز به مخاطبان عرضه می‌کرد. گزنفون در این روایت در حال توصیف واقعیتی ایرانی (نقش‌آفرینی زنان در عرصه سیاست) و توصیف‌کردن آن به یونانیان بود؛ اما مخاطبان یونانی دافعه شدیدی نسبت به این امر داشتند؛ بنابراین، گزنفون تلاش کرد با تسخیر احساسات مخاطبان مرد مانند حسادت، شهوت و عشق، تمرکز ایشان را از روی پیام سیاسی برداشته و آن‌ها را مجذوب مرگ تراژیک قهرمان سازد. پانتهآ با خودکشی خود، وفاداری، عشق و پاکدامنی خویش را با خون اثبات کرد و مخاطبان متعصب و مردسالار یونانی که در ابتدا یا میانه روایت احتمالاً دچار احساس حسادت یا ترس از زن قدرتمند شده بودند، در این نقطه تسلیم می‌شدند.

استفاده گزنفون از ادبیات بلاغی و تند و کند کردن هدفمند روایت، ریشه در رویکرد سقراطی او داشت. روایتی در یادکردها وجود دارد که شیوه سقراطی بیان مطلب به کسانی را که پذیرای کلام مستقیم نیستند، توضیح داده است (Xenophon, ۲۰۰۲, Memorabilia, III. ٦. ۱–۱۸). گلاوکن، برادر افلاطون، به‌رغم ناتوانی می‌خواست وارد سیاست شود؛ ولی کسی نمی‌توانست با اشاره مستقیم به این ناتوانی، او را منصرف کند. در این زمان، سقراط به‌طور غیرمستقیم و در لباس مشوق و همراه با گلاوکن وارد صحبت شد و از نظرات و طرح‌های او در زمینه حکمرانی پرسید و گلاوکن را با نادانی‌اش روبه‌رو کرد. به طریق اولی، یونانیان باستان که نسبت به نقش‌آفرینی سیاسی زنان دافعه داشتند، پذیرای تحلیل مستقیم گزنفون نبودند. گزنفون می‌خواست به آن‌ها بگوید که مردانگی ایشان از سوی زنان تهدید نمی‌شود و به این‌ترتیب اضطراب جنسیتی آن‌ها را حل کند. گزنفون به مخاطبان می‌گفت زنان هرچقدر قوی و مستقل، باز هم زن هستند؛ بنابراین، او با بهره‌گیری از ادبیات بلاغی و تنظیم سرعت روایت تلاش می‌کرد تا بر جلوه‌های زنانه پانتهآ تأکید کند و بر احساسات مخاطبان مرد چیره شود. بدین ترتیب، مردان مخاطب یونانی با الگویی از زن در خارج از یونان مواجه می‌شدند و خود به این فکر می‌افتادند که می‌توان چنین زنانی را در یونان هم داشت. درست همان‌گونه که سقراط گلاوکن را با نادانی‌اش مواجه کرد، گزنفون هم مخاطبان یونانی را با الگوی مطلوب خود از نقش‌آفرینی سیاسی زنان مواجه کرد. ادبیات بلاغی، ابزار گزنفون برای به اوج رساندن اثرگذاری این مواجهه و کمینه‌کردن مقاومت ذهنی مردان مخاطب نسبت به نقش‌آفرینی زنان در امور سیاسی بود. به این ترتیب، پیکربندی (روایت) گزنفون در کوروش‌نامه تبدیل به حلقه وصل جهان زیسته ایرانی و جهان مخاطبان مرد یونانی می‌شد؛ او نماد ایرانی زن قدرتمند را در قالب همسر باوفا بازتعریف کرد تا پیرنگ او دچار ناهمسازی با باورهای مردان مخاطب نشود.

دلیل گزنفون برای گزینش مؤلفه‌های چالش‌برانگیزی همچون اطاعت از حاکم یا نقش‌آفرینی زنان در امور سیاسی، فایده‌مندی این مؤلفه‌ها برای شرایط سیاسی قرن چهار پیش از میلاد در یونان باستان بود. گزنفون در ابتدای کوروش‌نامه به بی‌ثباتی سیاسی در یونان باستان اشاره کرده‌hsj و کوروش را به‌عنوان الگویی از حاکم موفق که می‌توان از او یاد گرفت به مخاطبان یونانی معرفی کرده است (Xenophon, ۱۹۱٤, I. ۱. ۱–۵). در روزگار گزنفون، نابسامانی سیاسی دولت – شهرهای یونانی میل به ظهور رهبری فرهمند را در فضای فکری و سیاسی برانگیخته بود (در این باره نک. راسل، ۱۳٦۵، ج ۱، ص ۳۲۰؛ Xenophon, ۱۹۲۱, Hellenica, VII. ۵. ۲۷; Ferrario, ۲۰۱۷, p. ۷۹) و الگوسازی گزنفون از کوروش بزرگ و بررسی مؤلفه‌هایی مانند اطاعت‌کردن یا نقش‌آفرینی سیاسی زنان را باید در این بستر مطالعه کرد. گزنفون بسیار عمل‌گرا بود و برای او کارآیی و فایده یک پدیده بر ماهیت آن اولویت داشت؛ مثلاً برای گزنفون کارآیی یک نظام سیاسی از نوع آن مهم‌تر بود (Ferrario, ۲۰۱۷, p. ۷۲) و به همین دلیل می‌توانست از ایرانیان الگو بگیرد (Xenophon, ۲۰۰۲, Oeconomicus, IV. ٤–۵). به‌نظر می‌رسد این موضوع ریشه در رویکرد سقراطی گزنفون داشته است.

بازپیکربندی و تلاقی متن با دنیای مخاطبان

رهبر فرهمند یادشده در زمان حیات گزنفون ظهور نکرد؛ بنابراین، بررسی تأثیرات روایت گزنفون در کوروش‌نامه بر مخاطبان و مطالعه این تأثیر بر پیکربندی روایت او دشوار است؛ اما حدوداً یک نسل بعد از گزنفون، اسکندر مقدونی ظهور کرد که به‌نظر می‌رسد از خوانندگان کوروش‌نامه بوده و از این کتاب تأثیر پذیرفته بود (Münscher, ۱۹۲۰ cited in Sancisi–Weerdenburg, ۲۰۱۷). اگرچه گزنفون کوروش‌نامه را برای اسکندر ننوشته بود؛ اما به‌نظر می‌رسد هدف او ارائه نقشه‌راهی برای کوروش‌شدن هر حاکم مستعد بود (نک. صص ۳ و ٤ از همین پژوهش). فتوحات و سیاست‌های اسکندر نشان از تأثیرپذیری او از این الگو دارد.

بنا بر نوشته‌های پلوتارخ، اسکندر تحت تأثیر روایت پانته‌آ و آبراداتس قرار داشت و در کشورداری با فاصله گرفتن از آموزه‌های ارسطو از کوروش‌نامه الگوبرداری کرد (Plutarch, ۱۹۳٦, Moralia, vol. ٤, ۳۲۹ & B ;۱۹۳۹C, Moralia, vol. ٦, ۵۲۱ F & ۵۲۲ B). اسکندر هر کجا که اسرا یا مردمان مغلوب مقاومت می‌کردند و در مقابل او سر خم نمی‌کردند، حکم به اعدام و کشتار ایشان می‌داد (Arrian, ۱۹٦۷, II. ۲٤. ۱–٦; ۲۷. ۱–۷; IV. ۲۳. ۱–۵; ۲٤. ۱–۱۰; ۲۵. ۱–۷; ۲٦. ۱–۵; ۲۷. ۱–

۹) و هر کجا که این مردم حکومت او را می‌پذیرفتند، اسکندر نیز هیچ تغییری در وضع زندگی آن‌ها نمی‌داد (Arrian, ۱۹٦۷, II. ۱۵. ۵; III. ۱. ۱–۵; ۱٦. ۱–۵)، درست همان‌گونه که گزنفون در کوروش‌نامه شرح داده است (Xenophon, ۱۹۱٤, III. ۱. ۳; VII. ۵. ۳۳, ۳٦؛ همچنین برای مشاهده نمونه‌هایی از تحقیقات انجام‌شده نک. Danzig, ۲۰۱۲, pp. ٤۹۹–۵٤۱; Tamiolaki, ۲۰۱۲, pp. ۵٦۳–۵۹۱).

یکی دیگر از نشانه‌های الگوگیری اسکندر از گزنفون، در مجلس ازدواج همگانی شوش خودنمایی می‌کند. این کنش اسکندر را می‌توان بازپیکربندی روایت پانتهآ و آبراداتس دانست. به دستور اسکندر، ده هزار دختر ایرانی با ده هزار سرباز مقدونی ازدواج کردند تا دولت ایرانی و مقدونی را به یکدیگر به‌طور ناگسستنی پیوند بزنند که با تعریف یونانیان باستان از سیاست، یک عمل سیاسی بود. با برگزاری این مراسم ازدواج، سربازان مقدونی و نیز ایرانیان ناچار بودند با یکدیگر در ارتباط سیاسی و اجتماعی باشند؛ آن‌ها دیگر نمی‌توانستند خود را دو ملت کاملاً مستقل بدانند. به‌علاوه، حاصل این ازدواج‌ها هزاران فرزند دورگه می‌شد که بهترین افراد برای حکومت بر ایرانیان و مقدونیان به‌صورت توأمان بودند. این‌گونه ایفای نقش سیاسی زنان را گزنفون در روایت پانتهآ و آبراداتس توصیه کرده بود. در این روایت، پانتهآ قدرتمند و سیاستمدار بود و میان مردان پیوند ایجاد می‌کرد؛ اما این کار را در قالبی مردسالارانه به‌عنوان زن آبراداتس انجام می‌داد (Baragwanath, ۲۰۱۰, pp. ٤۱–۷۲, esp. pp. ٤۳, ٦۸). نمونه مجلس ازدواج شوش نیز همین‌گونه است؛ این ده هزار زن ایرانی نقش سیاسی مهمی را بر عهده داشتند؛ اما شیوه اجرای این نقش، ازدواج‌کردن بود. آن‌ها با ازدواج، انجام وظایف خود به‌عنوان همسر و فرزندآوردن، دو قوم را به یکدیگر پیوند می‌زدند و به این شکل طرح اسکندر عملی می‌شد. بنابراین، اسکندر برای برگزاری مجلس ازدواج شوش تحت تأثیر گزنفون قرار داشت.

گزنفون در کوروش‌نامه درباره نقش انفرادی زنان برای ایجاد پیوند میان چند سیاستمدار بحث کرده بود؛ اما اسکندر این ایده را در سطحی بی‌سابقه برای اتصال ساختاری دو ملت ایران و مقدونیه به‌کار بست. بعید است این اندیشه بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای و ناگهان به ذهن اسکندر رسیده باشد؛ اسکندر کوروش‌نامه را مطالعه کرده بود و رفتار او در شهرهای مغلوب به پیشنهاد گزنفون شباهت داشت و طرح مجلس ازدواج شوش نیز توسعه‌ای از طرح گزنفون به‌نظر می‌رسد. از این‌رو، می‌توان با اطمینان ادعا کرد که اسکندر در حکمرانی خود تحت تأثیر کوروش‌نامه قرار داشت. پیش از اسکندر، هخامنشیان هرگز چنین نکرده بودند و حتی در کوروش‌نامه نیز گزنفون اختلاط اقوام را توصیه نکرده است، بلکه برعکس،

در این کتاب همواره فاصله قوم فاتح با مغلوبان روشن و مشخص است (Xenophon, ۱۹۱٤, VII. ۵. ۷۷–۷۹; VIII. ۱. ٤۳–٤٤ و نیز نک. Carlier, ۲۰۱۰, p. ۳۵۰). در این‌باره نشانه‌هایی در کتیبه‌های داریوش بزرگ نیز می‌توان یافت؛ او در یکی از کتیبه‌های تخت جمشید، به جانشینان خود حمایت از قوم پارسی را به‌طور ویژه توصیه کرده بود (کتیبه DPe, ll. ۱۸–۲٤؛ نک. Kent, ۱۹۵۳, p. ۱۳٦ و نیز نک. Schmitt, ۲۰۰۹, pp. ۱۱۸–۱۱۹؛ برای مطالعه بیشتر در این باره نک. بریان، ۱۳۸۸، ج ۳، صص ۲۰۳–۲۵۳). بنابراین، به‌نظر می‌رسد گزنفون به واقعیت تاریخی ایرانی پایبند ماند؛ اما اسکندر از کوروش‌نامه تقلید نکرد؛ بلکه کوروش‌نامه در ذهن و ضمیر اسکندر بازخوانی و بازپیکربندی شد. او از این کتاب الهام گرفت و طرح مجلس ازدواج شوش را اجرا کرد.

گزنفون با مقایسه پارسی‌های روزگار کوروش و روزگار خودش (نک. Xenophon, ۱۹۱٤, VIII. ۸. ۱–۲۷)، درصدد بود مخاطبان را به فکر ایجاد تغییر بیندازد. غایت روایت کوروش‌نامه، انتقال فهم گزنفون از منطق حکمرانی کوروش بزرگ است. به این ترتیب، خوانندگان زمان روایی را در دنیای واقعی بازتولید می‌کردند. مطالعه تاریخ زندگی اسکندر نشان می‌دهد که تصویر ذهنی گزنفون از زندگی کوروش از طریق کنش اسکندر در دنیای واقعی بازتولید شد و اسکندر «جهان ممکنِ گزنفون» را به «جهان واقعی» هلنیستی تبدیل کرد. بنابراین، در اینجا افق ذهنی گزنفون با افق کنشگری اسکندر تلاقی کرد. این غایت، همان منطقی بود که گزنفون را به نگارش کتاب واداشت و گزنفون با این غایت، کوروش‌نامه را پیکربندی کرد.

نتیجه

تاریخ‌نگاری کسنفن از سطح وقایع‌نگاری[1] صِرف فراتر رفته و به بازآفرینی هدفمند تاریخ اعتلا یافته بود. کسنفن با هدف کشف دانش حکمرانی به سراغ زندگی کورش بزرگ رفت که یونانیان دربارهٔ او اطلاعات موثقی نداشتند. کسنفن میان آموزه‌های سقراط و اندیشهٔ پادشاهی در ایران همپوشانی‌هایی یافت. روایت تاریخی او حاصل گزینش و توضیح واقعیت‌های تاریخیِ ایرانِ روزگار هخامنشی است که با اهداف نظری کسنفن تطابق داشتند. او، با رویکردی سقراطی، میان جهان زیستهٔ ایرانی و معیارهای یونانی پیرنگی همگن ساخت. در نهایت می‌توان گفت *کوروپایدیا* نوعی مطالعهٔ تاریخی است که در آن

1 Chronography

کسنفن می‌کوشد تا با استفاده از تاریخ و بررسی یک نمونهٔ موفق از حکمرانی، به بحران بی‌ثباتی سیاسی در یونان پاسخ بدهد. او خط به خط تاریخ را می‌خواند و برای مخاطبان خود توضیح می‌دهد و تفسیر می‌کند. کسنفن در *کورپایدیا* با رویکردی سقراطی داده‌های خام را ارزیابی و بررسی کرد و در قالب یک روایت گزارش داد؛ بنابراین، *کورپایدیا* خوانش کسنفن از یک جنبه از زندگی کورش بزرگ (در موضوع حکمرانی) است و در واقع تصویر ذهنی او از واقعیت را بازتاب می‌دهد.

کتاب‌نامه

منابع فارسی

- بریان، پ. (۱۳۸۸). قوم—طبقهٔ حاکم و جمعیت‌های تابع در شاهنشاهی هخامنشی. در آ. کورت و ه. سانسیسی وردنبورخ (ویراستاران). *تاریخ هخامنشی* (ج. ۳: روش و نظریه؛ م. ثاقب‌فر، مترجم؛ صص. ۲۰۳—۲۵۳). توس.
- راسل، ب. (۱۳٦۵). *تاریخ فلسفهٔ غرب* (ج. ۱؛ ن. دریابندری، مترجم). پرواز.
- زرین‌کوب، ع. (۱۳۹٤). *تاریخ مردم ایران (۱) ایران قبل از اسلام*. امیرکبیر.
- کاپلستون، ف. چ. (۱۳۸۰). *تاریخ فلسفهٔ یونان و روم* (ج. ۱؛ ا. سعادت، ویراستار؛ س. ج. مجتبوی، مترجم). علمی و فرهنگی.
- کناوت، و. (۱۳۵۵). *آرمان شهریاری در ایران باستان از کسنفن تا فردوسی* (س. نجم‌آبادی، مترجم). وزارت فرهنگ و هنر.
- هینتس، و. (۱۳۹٦). *داریوش و ایرانیان* (پ. رجبی، مترجم). ماهی.
- یگر، و. (۱۳۷٦). *پایدیا* (ج. ۳؛ ع. حیدری، ویراستار؛ م. لطفی، مترجم). خوارزمی.

منابع لاتین

- Arrian. (1967). *Anabasis alexanderi* (E. I. Robson, Trans.; vol. 1). Harvard University Press. (Loeb Classical Library No. 236). https://doi.org/10.4159/DLCL.arrian-anabasis_alexander.1976
- Badian, E. (2004). Xenophon the Athenian. In C. Tuplin (Ed.), *Xenophon and His World* (pp. 33–55). Franz Steiner Verlag.
- Baragwanath, E. (2010). Xenophon's Foreign Wives. In V. J. Gray (Ed.), *Oxford Readings in Classical Studies Xenophon* (pp. 41–72). Oxford University Press.
- Carlier, P. (2010). The Idea of Imperial Monarchy in Xenophon's *Cyropaedia*.

In V. J. Gray (Ed.), *Oxford Readings in Classical Studies Xenophon* (pp. 327–367). Oxford University Press.

- Ctesias. (2010). *Ctesias' History of Persia Tales of the Orient*. (L. L. Jones & J. Robson, Trans.). Routledge. https://doi.org/10.4324/9780203015308
- Danzig, G. (2012). The best of the Achaemenids: Benevolence, self–interest and 'ironic' reading of *Cyropaedia.* In F. Hobden & C. Tuplin (Eds.), *Xenophon: Ethical principles and historical enquiry* (pp. 499–541). Brill. https://doi.org/10.1163/9789004234192_017
- Dorion, L. A. (2017). Xenophon and Greek philosophy. In M. A. Flower (Ed.), *The Cambridge companion to Xenophon* (pp. 37–57). Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/9781107279308.005
- Faulkner, R. (2018). Cyrus iiia. Cyrus II as portrayed by Xenophon and Herodotus. In *Encyclopaedia Iranica.* https://www.iranicaonline.org/articles/cyrus-iiia/
- Ferrario, S. B. (2017). Xenophon and Greek political thought. In M. A. Flower (Ed.), *The Cambridge companion to Xenophon* (pp. 57–84). Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/9781107279308.006
- Fisher, N. (2002). Rich and poor. In P. Cartledge (Ed.), *The Cambridge illustrated history of ancient Greece* (pp. 76–100). Cambridge University Press.
- Herodotus. (1920–1925). *The Persian wars* (A. D. Godley, Trans.; 4 vols.). Harvard University Press. (Loeb Classical Library Nos. 117–120). https://doi.org/10.4159/DLCL.herodotus-persian_wars.1920
- Hirsch, S. W. (1985a). *The friendship of the barbarians: Xenophon and the Persian Empire*. University Press of New England.
- Hirsch, S. W. (1985b). 1001 Iranian nights: History and fiction in Xenophon's *Cyropaedia.* In M. H. Jameson (Ed.), *The Greek historians Literature and history* (pp. 65–87). Anma Libri.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian: Grammar, texts, lexicon* (2nd ed.). American Oriental Society.
- Lee, J. W. I. (2017). Xenophon and his times. In M. A. Flower (Ed.), *The Cambridge companion to Xenophon* (pp. 15–37). Cambridge University Press.
- Liddell, H. G., Scott R., Jones, H. S., & McKenzie, R. (1992).A *Greek–English lexicon.* Oxford University Press.
- Luce, T. J. (1997). *The Greek Historians*. Routledge.
- Luraghi, N. (2017). Xenophon's place in fourth–century Greek historiography. In M. A. Flower (Ed.), *The Cambridge companion to Xenophon* (pp. 84–103). Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/9781107279308.007
- Marincola, J. (2017). Xenophon's *Anabasis* and *Hellenica.* In M. A. Flower (Ed.), *The Cambridge companion to Xenophon* (pp. 103–119). Cambridge

University Press.
- Münscher, K. (1920). *Xenophon in der griechisch–romischen Literatur*. Dieterich'sche Verlagsbuchhandlung.
- Nicolai, R. (2014). At the boundary of historiography. In G. Parmeggiani (Ed.), *Between Thucydides and Polybius: The golden age of Greek historiography* (pp. 63–89). Harvard University Press. https://doi.org/10.2307/j.ctv1198v01
- Osborne, R. (2008). *The world of Athens: An introduction to classical Athenian culture*. Cambridge University Press.
- Parmeggiani, G. (Ed.). (2014). Introduction. In *Between Thucydides and Polybius: The golden age of Greek historiography* (pp. 1–7). Harvard University Press.
- Plutarch. (1914). Themistocles. In *Lives* (B. Perrin, Trans.; vol. 2; pp. 1–93). William Heinemann Ltd. (Loeb Classical Library No. 47).
- Plutarch. (1936). *Moralia* (F. C. Babbitt, Trans.; vol. 4). Harvard University Press. (Loeb Classical Library No. 305). https://doi.org/10.4159/DLCL.plutarch-Moralia.1936
- Plutarch. (1939). *Moralia* (W. C. Helmbold, Trans.; vol. 6). Harvard University Press. (Loeb Classical Library No. 337).
- Pomeroy, S. B. (1994). *Xenophon Oeconomicus: A social and historical commentary*. Oxford University Press.
- Reichel, M. (2010). Xenophon's *Cyropaedia* and the Hellenistic novel. In V. J. Gray (Ed.), *Oxford readings in classical studies: Xenophon* (pp. 418–439). Oxford University Press.
- Ricoeur, P. (1984). *Time and Narrative* (K. McLaughlin & D. Pellauer, Trans.; vol. 1). The University of Chicago Press.
- Sancisi-Weerdenburg, H. (1987). Decadence in the empire or decadence in the sources? From source to synthesis: Ctesias. In H. Sancisi-Weerdenburg (Ed.), *Achaemenid history I: Sources, structures and synthesis* (pp. 33–47). Nederlands Instituut Voor Het Nabije Oosten.
- Sancisi-Weerdenburg, H. (2017). *Cyropaedia.* In *Encyclopaedia Iranica.* https://www.iranicaonline.org/articles/cyropaedia-gr/
- Schmitt, R. (1991). *The Bisitun inscription of Darius the Great: Old Persian texts*. School of Oriental and African Studies.
- Schmitt, R. (2009). *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden*. Rechert Verlag.
- Skjærvø, P. O. (2018). AŠA. In *Encyclopaedia Iranica*. https://www.iranicaonline.org/articles/asa-means-truth-in-avestan/
- Stadter, P. (2010). Fictional narrative in the *Cyropaedia.* In V. J. Gray (Ed.), *Oxford readings in classical studies: Xenophon* (pp. 439–457). Oxford University Press.

- Tamiolaki, M. (2012). Virtue and leadership in Xenophon: Ideal leaders or ideal losers? In F. Hobden & C. Tuplin (Eds.), *Xenophon: Ethical principles and historical enquiry* (pp. 563–591). Brill.
- Tamiolaki, M. (2017). Xenophon's *Cyropaedia*: Tentative answers to an enigma. In M. A. Flower (Ed.), *The Cambridge companion to Xenophon* (pp. 174–195). Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/9781107279308.012
- Tatum, J. (1989). *Xenophon's imperial fiction on the education of Cyrus*. Princeton University Press. https://doi.org/10.1515/9781400860036
- Tuplin, C. (1990). Persian decor in *Cyropaedia*: Some observations. In H. Sancisi-Weerdenburg & J. W. Drijvers (Eds.), *Achaemenid history V: The Roots of the European Tradition* (pp. 17–31). Nederlands Instituut Voor Het Nabije Oosten.
- Tuplin, C. (Ed.). (2004). Introduction. *Xenophon and his world* (pp. 13–33). Franz Steiner Verlag. https://doi.org/10.25162/9783515117494
- Tuplin, C. (2013). Xenophon. In *Encyclopaedia Iranica*. https://www.iranicaonline.org/articles/xenophon/
- Walser, G. (1987). Persischer Imperialismus und griechische Freiheit. In A. Kuhrt & H. Sancisi-Weerdenburg (Eds.), *Achaemenid history II: The Greek sources* (pp. 155–165). Nederlands Instituut Voor Het Nabije Oosten.
- Waterfield, R. (2004). Xenophon's Socratic mission. In F. Hobden & C. Tuplin (Eds.), *Xenophon and His World* (pp. 13–33). Franz Steiner Verlag.
- Xenophon. (1914). *Cyropaedia* (W. Miller, Trans.; 2vols.). Harvard University Press. (Loeb Classical Library Nos. 51–52). https://doi.org/10.4159/DLCL.Xenophon_athens-Cyropaedia.1914
- Xenophon. (1918). *Hellenica* (C. L. Brownson, Trans.; vol. 1). Harvard University Press. (Loeb Classical Library No. 88). https://doi.org/10.4159/DLCL.Xenophon_athens-hellenica.1918
- Xenophon. (1921). *Hellenica books VI & VII and Anabasis books I–III* (C. L. Brownson, Trans.). William Heinemann. (Loeb Classical Library No. 89). https://doi.org/10.4159/DLCL.Xenophon_athens-hellenica.1918
- Xenophon. (2002). *Memorabilia, Oeconomicus, Symposium, and Apology* (E. C. Marchant & O. J. Todd, Trans.). Harvard University Press. (Loeb Classical Library No. 168).

Xenophon’s Historiography in the *Cyropaedia*

Saed Mostafa Khalili Nia[1], Roozbeh Zarrinkoob [2*]

1. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran
2. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

Ancient tradition placed Xenophon alongside Herodotus and Thucydides as a foundational master of Greek historiography. During the fourth century BCE, Greek historical writing was still evolving, with fluid boundaries between genres. This intellectual plasticity allowed for significant innovation in prose, and it was within this milieu that Xenophon composed the *Cyropaedia*—his only work dedicated entirely to the Achaemenid Empire. While scholars have long debated its generic classification, the *Cyropaedia* maintains an intrinsic link to historiography; its subject is a historical figure, and the narrative preserves significant strata of historical reality within its structured framework.

The present study elucidates the construction of historical narrative in the *Cyropaedia* through the application of Paul Ricoeur’s threefold mimesis. Ricoeur posits that prior to the act of writing, the historian possesses a "pre-understanding" of historical reality and the symbolic nature of human action. In the second stage, "configuration," the historian employs "emplotment"—the synthesis of heterogeneous events into a cohesive narrative—to extract a purposeful "narrative time" from chronological time. Xenophon’s teleological objective in the *Cyropaedia* was to construct a paradigmatic model of Cyrus the Great’s life to inspire the emergence of future leaders. Finally, in the stage of "refiguration," the world of the text intersects with the world of the audience, reconstructing their perception of reality. This hermeneutic circle, originating from the historian’s pre-understanding and culminating in the reader’s reception, is analyzed across the realms of

* Email: zarrinkoobr@ut.ac.ir

Copyright© 2026. TMU Press. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

prefiguration, configuration, and refiguration.

In the realm of prefiguration, this study demonstrates that despite the limitations of Greek knowledge of Cyrus's biography, Xenophon's pre-understanding was anchored in available oral and written traditions, the Greek cultural zeitgeist, and his personal experiences within Persia. The selection of Cyrus the Great and the inquiry into the mechanisms of his successful governance were deeply rooted in Xenophon's Socratic orientation. This research argues that Socratic teachings instilled a form of pragmatism based on utility, which directly influenced Xenophon's selection and evaluation of historical data. Approaching Iranian history with this methodology, Xenophon re-evaluated Persian political components—such as "absolute obedience to the King" and the "political agency of women"—which were traditionally maligned in Greek thought, reinterpreting them positively through the lens of their functional utility within power structures.

In the stage of configuration, Xenophon endeavored to harmonize Iranian historical realities with the cognitive frameworks and criteria of his Greek audience. To achieve this, he utilized sophisticated tools such as "conceptual translation," "rhetorical devices," and the "manipulation of narrative pace." For instance, the Persian reality of absolute obedience to the Monarch was justified by the concept of divine order (arta). Since this was alien to the Greek polis, Xenophon, influenced by Socratic thought, reframed obedience within the Greek virtue of Sophrosune (temperance/self-control) to render it intelligible to his audience. Another example is the political agency of women, a subject of profound Greek anxiety. Xenophon utilized rhetorical manipulation and the strategic acceleration or deceleration of narrative tempo to mitigate these cultural fears. The influence of Xenophon's Socratic approach is evident in the selection of the work's subject, the didactic nature of the historical narrative, the central inquiry into the reasons for Cyrus's success in governance, and the use of rhetorical devices and the purposeful modulation of narrative pace to extract narrative time from historical time within the *Cyropaedia*.

The final realm, refiguration, examines the narrative's actualization within the intellect and praxis of Alexander the Great. In his treatment of conquered peoples, Alexander diverged from Aristotelian xenophobia. A comparison of his policies—specifically his conduct toward the captive women of Darius III's household—reveals that Alexander was profoundly influenced by Xenophon's *Cyropaedia*. His treatment of Darius's mother and wife mirrors Cyrus's interaction with Panthea and Abradatas. However, Alexander was not

a mere imitator; the refiguration of the *Cyropaedia* reached its zenith in the mass weddings at Susa. This study contends that Xenophon's mental image of Cyrus's life was reproduced through Alexander's actions in the material world, whereby Alexander transformed Xenophon's "possible world" into the "Hellenistic reality." Here, Xenophon's intellectual horizon converged with Alexander's horizon of action.

In conclusion, this research demonstrates that Xenophon's historiography transcended simple chronicle-writing, evolving into a purposeful reconstruction of history. The *Cyropaedia* represents Xenophon's specific reading of Cyrus's life regarding the art of governance, reflecting his mental image of historical reality. Rhetorical devices and conceptual translations served as the mechanisms of his emplotment. Furthermore, his Socratic approach rendered the work didactic, pragmatic, and political. Consequently, the *Cyropaedia* cannot be dismissed as a mere novel or a simplistic blend of fiction and reality based on its rhetorical elements; nor should it be reductively classified as a standard political or educational treatise. Rather, the *Cyropaedia* must be recognized as a sophisticated historiographical innovation, pioneered by Xenophon in the fourth century BCE during the formative period of Greek historical thought.

Keywords: Historiography, *Cyropaedia*, Xenophon, Socratic Approach, Threefold Mimesis, Paul Ricoeur, Alexander the Great, Emplotment